

رقابت روسیه و چین و تحول الگوهای مداخله در افغانستان پس از طالبان (۲۰۲۱ به بعد)

سید محمد مهدی احسانی^۱

چکیده

خروج نیروهای ایالات متحده و فروپاشی جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۲۱ الگوی مداخله خارجی را دگرگون ساخت. روسیه و چین بدون اشغال نظامی مستقیم، از ترکیب ابزارهای امنیتی، دیپلماتیک، اقتصادی و منطقه‌ای برای حفظ منافع خود و شکل‌دهی به محیط پیرامونی افغانستان بهره گرفته‌اند. پرسش اصلی این است که الگوی مداخله این دو قدرت پس از ۲۰۲۱ چه تفاوت‌ها و اشتراک‌هایی دارد و چگونه بر بی‌ثباتی سیاسی افغانستان اثر می‌گذارد؟ فرضیه پژوهش آن است که روسیه عمدتاً از دریچه امنیت آسیای مرکزی، مهار افراط‌گرایی و رقابت ژئوپلیتیکی با غرب به افغانستان می‌نگرد، در حالی که چین امنیت سین‌کیانگ را با منافع اقتصادی، اتصال منطقه‌ای و دیپلماسی چندجانبه پیوند می‌دهد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی است. یافته‌ها نشان می‌دهد تغییر ابزار مداخله از حضور نظامی به تعامل مشروط، دیپلماسی منطقه‌ای، همکاری امنیتی و نفوذ اقتصادی، پایان رقابت خارجی نیست بلکه شکل آن را تغییر داده است. اثرگذاری این دو قدرت بر بی‌ثباتی بیش از مداخله مستقیم، از طریق وابستگی‌های امنیتی-اقتصادی، تأثیر بر محیط منطقه‌ای و محدود شدن ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل دولت شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: افغانستان، روسیه، چین، طالبان، نظریه وابستگی، ابتکار کمربند و راه.

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی،
جامعة المصطفی العالمیه، افغانستان، رایانامه: mm-ehsani@miu.ac.ir

مقدمه

تحولات ژئوپلیتیک افغانستان پس از سال ۲۰۲۱ ظاهری نوین یافته است، اما در لایه‌های زیرین تداوم رقابت‌های دیرینه قدرت‌های بزرگ بر سر عمق راهبردی و منافع امنیتی-اقتصادی است. موقعیت جغرافیایی افغانستان به عنوان چهارراه آسیا و نقطه اتصال آسیای مرکزی، جنوبی و غربی همواره این کشور را به کانون توجه قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. از دوران بازی بزرگ قرن نوزدهم میان بریتانیا و روسیه تا رقابت‌های جنگ سرد و سپس حضور دو دهه‌ای ایالات متحده، افغانستان میدان آزمایش الگوهای مختلف مداخله بوده است. روسیه و چین به عنوان دو همسایه شمالی و شرقی، الگوی مداخله خود را از مواجهه مستقیم نظامی یا انزوای کامل به سمت تعامل عمل‌گرایانه مشروط تغییر داده‌اند. این تغییر ریشه در درک مشترک آن‌ها از تهدیدات فزاینده تروریسم فرامرزی و ضرورت مهار نفوذ ایالات متحده در قلب اوراسیا دارد (شوینا، ۱۴۰۱).

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ و سقوط دولت پیشین نه تنها تحول ژئوپلیتیک تعیین‌کننده‌ای ایجاد کرد، بلکه زمینه‌ساز تغییر بنیادین در الگوهای مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. روسیه و چین هرچند در ظاهر از خلأ قدرت آمریکا استقبال کردند، اما در عمل وارد رقابتی پنهان اما رو به گسترش برای تعیین جایگاه خود در افغانستان پس‌اطالبان شدند. روسیه که همواره آسیای مرکزی را حیات خلوت امنیتی خود می‌داند، بیش از هر چیز نگران سرریز افراط‌گرایی به مرزهای جنوبی و تضعیف نفوذ اطلاعاتی خود در برابر آمریکا است. چین نیز با رویکردی اقتصادی-امنیتی در پی تثبیت نفوذ بلندمدت از طریق ابتکار کمربند و راه، سرمایه‌گذاری در معادن و رقابت غیرمستقیم با آمریکا بر سر زیرساخت‌ها و حکمرانی منطقه‌ای است. مهم‌ترین دغدغه مشترک هر دو کشور تهدید افراط‌گرایی در نزدیکی مرزهایشان است؛ آسیای مرکزی برای روسیه و سین‌کیانگ برای چین (محمدی، ۱۴۰۴). با این تفاوت که روسیه ترجیح می‌دهد از طریق حمایت غیرمستقیم از مخالفان طالبان و ایجاد محورهای امنیتی منطقه‌ای توازن را حفظ کند (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۰۴-۳۰۵)، در حالی که چین رویکرد عمل‌گرایانه‌تری در قبال طالبان اتخاذ کرده و همکاری اقتصادی را بدون مداخله سیاسی مستقیم دنبال می‌کند (سرخیل، ۱۴۰۴: ۶۵).

این پژوهش با اتکا به نظریه وابستگی تلاش می‌کند نشان دهد که تغییر الگوی مداخله نه به معنای پایان رقابت خارجی، بلکه بازتعریف ابزارهای نفوذ و وابستگی ساختاری است. در ادامه

پس از تبیین چارچوب نظری، رفتار روسیه و چین به تفکیک بررسی و سپس پیامدهای آن بر بی‌ثباتی سیاسی افغانستان تحلیل می‌شود. اهمیت موضوع از آن روست که افغانستان پس از ۲۰۲۱ به آزمایشگاهی برای الگوهای نوین مداخله قدرت‌های بزرگ تبدیل شده و درک این الگوها برای فهم آینده ثبات منطقه‌ای و حتی نظم بین‌المللی در حال ظهور ضروری است. رقابت روسیه و چین در این کشور نه تنها بر سر نفوذ محلی، بلکه بخشی از رقابت کلان‌تر بر سر شکل‌دهی به نظم پساآمریکایی در اوراسیا است.

۱. چارچوب نظری

بر اساس دیدگاه تئوتونیو دوس سانتوس، جهان سیستمی واحد است که در آن کشورهای مرکز با استثمار کشورهای پیرامون، ثبات و رفاه خود را تأمین می‌کنند. نظریه وابستگی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی ظهور کرد، ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای در حال توسعه (پیرامون) را نه صرفاً در عوامل داخلی، بلکه در ماهیت روابط نابرابر آن‌ها با کشورهای توسعه‌یافته (مرکز) جستجو می‌کند. این نظریه استدلال می‌کند که توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی مرحله‌ای طبیعی از رشد نیست، بلکه نتیجه جایگاه کشور در نظام سرمایه‌داری جهانی است (Dos Santos, 1970: 231-233).

در چارچوب این نظریه، حضور و رقابت قدرت‌های خارجی ساختارهای سیاسی کشورهای پیرامونی را به‌جای تقویت استقلال، وابسته و شکننده می‌کند. در افغانستان، رقابت روسیه و چین و همچنین رقابت غیرمستقیم هر دو با آمریکا عملاً به تضعیف حاکمیت ملی و افزایش وابستگی ساختاری حکومت طالبان به حمایت‌های خارجی انجامیده است. طالبان برای بقای سیاسی خود ناچار به بازی در میدان رقابتی این قدرت‌ها شده و هرگونه توازن‌شکنی میان روسیه و چین می‌تواند منجر به روی آوردن طالبان به یکی از آن‌ها در مقابل دیگری شود. این وابستگی متقابل قدرت تصمیم‌گیری مستقل را از حاکمیت افغانستان سلب کرده و بی‌ثباتی سیاسی را نهادینه می‌سازد؛ زیرا هر تغییری در موازنه قدرت میان روسیه و چین مستقیماً بر حمایت‌های خارجی از طالبان و در نتیجه بر ثبات داخلی افغانستان تأثیر می‌گذارد.

نظریه وابستگی همچنین توضیح می‌دهد که چگونه ابزارهای نوین مداخله (دیپلماسی مشروط، همکاری امنیتی، سرمایه‌گذاری معدنی و کریدورهای اقتصادی) می‌توانند همان کارکرد استثمار ساختاری را ایفا کنند که پیش‌تر حضور نظامی مستقیم بر عهده داشت. در واقع، وابستگی

معاصر اشکال پیچیده‌تری یافته و از طریق شبکه‌های اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک عمل می‌کند. در نتیجه، تغییر الگوی مداخله روسیه و چین نه تنها بازتاب‌دهنده اولویت‌های امنیتی-اقتصادی متفاوت آن‌هاست، بلکه از طریق سازوکار وابستگی ساختاری خود به عاملی مؤثر در تداوم بی‌ثباتی سیاسی این کشور تبدیل می‌شود. این چارچوب نظری امکان تحلیل عمیق‌تر روابط نابرابر و پیامدهای آن بر حاکمیت ملی افغانستان را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که حتی در غیاب اشغال نظامی، قدرت‌های مرکز می‌توانند از طریق ابزارهای نرم و نیمه‌سخت، کنترل ساختاری بر کشورهای پیرامون اعمال کنند. در ادامه رفتار هر یک از این دو قدرت به تفکیک بررسی می‌شود.

۲. روسیه: از نگرانی امنیتی تا مهار نفوذ آمریکا

۲-۱. نگرانی امنیتی از افراط‌گرایی و رقابت اطلاعاتی با آمریکا

نگرانی اصلی روسیه در قبال افغانستان همواره فراتر از مرزهای این کشور و معطوف به امنیت داخلی خود و جمهوری‌های آسیای مرکزی بوده است. مسکو همواره از تبدیل شدن افغانستان به پایگاهی برای گروه‌های افراطی که می‌توانند ثبات مناطق مسلمان‌نشین روسیه و همسایگان شمالی افغانستان را تهدید کنند، هراس داشته است. ولادیمیر پوتین در سال‌های پیشین به‌صراحت در مورد خطرات امنیتی حرکت‌های افراطی در آسیای مرکزی و قفقاز ابراز نگرانی کرده بود (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۵۷۶-۵۷۷). این نگرانی ریشه‌ای تاریخی دارد و به دوران شوروی و تجربه تلخ اشغال افغانستان بازمی‌گردد.

پس از تسلط دوباره طالبان بر کابل، نگرانی‌های امنیتی مسکو حول دو محور اصلی متمرکز شده است: نخست تهدید فزاینده افراط‌گرایی که می‌تواند از افغانستان به آسیای مرکزی نفوذ کند و دوم رقابت اطلاعاتی و ژئوپلیتیکی پنهان با ایالات متحده که در قالب تلاش برای جذب طالبان و کنترل پایگاه‌های راهبردی، افغانستان را به میدان تقابل تبدیل کرده است. گزارش‌های متعدد از حضور دست‌کم بیست سازمان تروریستی با حدود بیست‌وسه هزار شبه‌نظامی در افغانستان زیر سلطه طالبان و همچنین گردش بیش از صد و پنجاه سامانه موشک دوش‌پرتاب قابل حمل در میان شبه‌نظامیان، عمق این نگرانی‌ها را نشان می‌دهد (هشت صبح، ۱۴۰۲).

ولادیمیر پوتین در ژوئیه ۲۰۲۴ طالبان را به‌عنوان متحد روسیه در مبارزه با تروریسم معرفی کرد؛ چرخشی راهبردی که نشان می‌دهد مسکو پس از تجربه حملات مرگباری مانند حمله به

سالن کنسرت کروکوس که توسط داعش خراسان انجام شد، به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از حملات مشابه ناگزیر از تعامل گسترده با حکومت فعلی افغانستان است (تی‌آرتی فارسی، ۲۰۲۵). مسکو از حضور چندین هزار شبه‌نظامی خارجی در شمال افغانستان عمده‌تاً وابسته به جنبش اسلامی ازبکستان و حزب اسلامی ترکستان ابراز نگرانی کرده و آن را تهدیدی مستقیم برای امنیت آسیای مرکزی و روسیه ارزیابی می‌کند (العربیه فارسی، ۱۴۰۵). این ارزیابی باعث شده مسکو دیپلماسی امنیتی خود را فعال‌تر کند.

رقابت اطلاعاتی و ژئوپلیتیک با آمریکا در دکترین امنیتی روسیه جایگاه ویژه‌ای دارد و به ابزاری برای تداوم وابستگی افغانستان تبدیل شده است. مسکو همواره حضور نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده در افغانستان را نه یک اقدام ضدتروریستی صرف، بلکه پروژه‌ای بلندمدت برای محاصره راهبردی روسیه تفسیر کرده است. از دیدگاه استراتژیست‌های روس، آسیای مرکزی صحنه رقابت پنهان و آشکار دو ابرقدرت است و هرگونه تثبیت حضور آمریکا در کابل به معنای کاهش نفوذ مسکو در سازمان‌های منطقه‌ای تحت رهبری خود است. از این‌رو مسکو با برجسته‌سازی تهدیدات امنیتی مشترک و بزرگ‌نمایی خطرات نفوذ غرب می‌کوشد نقش خود را به‌عنوان تنها ضامن واقعی امنیت منطقه بازتعریف کند (عاقلی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۳-۱۴۹).

شواهد حاکی از آن است که روسیه با نفوذ بر جناح سنت‌گرای قندهار سعی در تضعیف جناح عمل‌گرای کابل دارد. این بازی دوگانه حمایت زبانی از دولت فراگیر از یک سو و نفوذ اطلاعاتی برای تشدید شکاف از سوی دیگر عملاً بی‌ثباتی سیاسی را در افغانستان نهادینه می‌کند (Hasht-e Subh, 2025a). اظهارات صریح مقامات روسی مبنی بر غیرقابل قبول بودن استقرار زیرساخت‌های نظامی هر کشور ثالثی در افغانستان و همسایگانش نشان‌دهنده خط قرمزهای مسکو در برابر هرگونه بازگشت حضور نظامی غرب است (Hasht-e Subh, 2025b). این موضع‌گیری بخشی از راهبرد کلان‌تر مسکو برای جلوگیری از نفوذ غرب در فضای پسا شوروی است.

سرگئی شویگو در سال‌های اخیر اعلام کرده است که مسکو در حال برقراری شراکت تمام‌عیار و گفتگوی عمل‌گرایانه با کابل است و سایر کشورهای منطقه را نیز به گسترش همکاری با طالبان تشویق می‌کند. این اظهارات در حالی مطرح شد که مسکو در سال ۲۰۰۳ طالبان را گروهی تروریستی اعلام کرده بود، اما این ممنوعیت در آوریل ۲۰۲۵ لغو شد و روسیه سرانجام به نخستین کشور جهان تبدیل شد که حکومت طالبان را به‌طور رسمی به رسمیت

شناخت (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴۰۵). تاریخچه روابط دیپلمات inter گواه این مدعاست که روسیه همواره در برابر گسترش نفوذ غرب به سمت شرق و جنوب مقاومتی سرسختانه نشان داده است. این رقابت اطلاعاتی و ژئوپلیتیک فرسایشی زیربنای اصلی سیاست‌های کنونی روسیه در قبال طالبان و تحولات پس از ۲۰۲۱ را تشکیل می‌دهد و باعث شده است که افغانستان همواره قربانی اصلی این بازی بزرگ باشد، زیرا ثبات این کشور فدای منافع امنیتی روسیه می‌شود (عاقلی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۵۹-۱۶۱).

۲-۲. حمایت غیرمستقیم از مخالفان طالبان و تلاش برای محورهای امنیتی منطقه‌ای

سیاست کلان روسیه در قبال افغانستان همواره بر پایه واقع‌گرایی تهاجمی و راهبرد کلاسیک ایجاد و حفظ توازن قوا استوار بوده است. مسکو در طول تاریخ پرفراز و نشیب تعامل خود با این کشور هیچ‌گاه به یک گروه، حزب یا جریان سیاسی خاص وفادار نمانده، بلکه با حمایت هم‌زمان یا متناوب از گروه‌های مختلف حتی گروه‌های متضاد با یکدیگر، اهرم‌های فشار و نفوذ خود را حفظ کرده و از ظهور یک قدرت واحد و مستقل در کابل جلوگیری کرده است (جوکار، ۱۳۹۹). این رویکرد کلاسیک توازن‌قوا در سیاست خارجی روسیه ریشه عمیقی دارد.

در دوران جنگ سرد و سال‌های پس از فروپاشی شوروی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که روسیه و پیش از آن شوروی سابق همواره نگران تشکیل یک کمربند اسلامی یکپارچه و مستقل در مرزهای جنوبی خود بوده است (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۸۶: ۵۳۱-۵۳۳). این الگوی رفتاری را می‌توان در نشست‌هایی با عنوان افغانستان در میان گذشته و آینده با حضور چهره‌هایی از مخالفان طالبان مشاهده کرد (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴۰۲). با این حال شواهد قابل توجهی مبنی بر حمایت تسلیحاتی یا مالی مستقیم روسیه از جبهه مقاومت ملی وجود ندارد. پراکندگی و ضعف ذاتی مخالفان که نتوانستند ساختاری سیاسی منسجم در خارج از افغانستان تشکیل دهند، به نوبه خود یکی از عوامل کلیدی در تغییر محاسبات راهبردی مسکو به سمت عادی‌سازی کامل روابط با طالبان بود (این‌دپندنت فارسی، ۱۴۰۴).

راهبرد روسیه در قالب تلاش برای ایجاد و تقویت محورهای امنیتی منطقه‌ای تحت رهبری خود تبلور یافته است. مسکو با درک این واقعیت که به‌تنهایی نمی‌تواند امنیت مرزهای طولانی خود با افغانستان را تأمین کند و نمی‌خواهد هزینه‌های مداخله مستقیم را بپردازد، بر تقویت سازمان‌هایی مانند سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری شانگهای تمرکز کرده تا

مسئولیت امنیت افغانستان را بین‌المللی و مشترک کند (داودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۹۶-۴۹۷؛ اسلامی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۰۹-۳۱۰). تحلیل‌ها نشان می‌دهد روسیه ترجیح می‌دهد ساختار سیاسی حاکم بر افغانستان فاقد پتانسیل سیاسی شدن علیه منافع مسکو باشد و در عین حال سدی در برابر نفوذ غرب عمل کند. حمایت‌های غیرمستقیم از برخی مخالفان طالبان یا برگزاری نشست‌های چندجانبه در مسکو بخشی از همین راهبرد کلان مدیریت بحران است (داودی و کیانی، ۱۴۰۳: ۱۶-۲۶).

نشست قالب مسکو به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار دیپلماسی منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های غربی شکل گرفت. در حاشیه این نشست‌ها اجلاس‌های چهارجانبه با حضور روسیه، چین، ایران و پاکستان برگزار شده که شرکت‌کنندگان در آن بر مخالفت با استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در افغانستان تأکید کرده‌اند (Daily Times, 2025). مسکو با برگزاری منظم نشست‌های امنیتی و دعوت از نمایندگان ارشد طالبان می‌کوشد اطمینان یابد خاک افغانستان به پایگاهی برای گروه‌هایی مانند داعش خراسان تبدیل نمی‌شود. این تعامل مشروط و ابزارانگاری‌شده در واقع ادامه همان سیاست تاریخی حمایت از مخالفان برای ایجاد توازن است، با این تفاوت که اکنون روسیه با اهرم‌های اقتصادی و امنیتی می‌کوشد طالبان را به رعایت خط قرمزهای کرملین وادار کند؛ وضعیتی که بی‌ثباتی سیاسی را در افغانستان نهادینه می‌کند، زیرا مشروعیت دولت مرکزی نه از مردم، بلکه از رضایت همسایه شمالی ناشی می‌شود (Hasht-e Subh, 2026). این وابستگی مشروعیت، یکی از بارزترین مصادیق نظریه وابستگی در افغانستان معاصر است.

۳. چین: از دیپلماسی اقتصادی تا کنترل امنیتی

۳-۱. ابتکار کمربند و راه، سرمایه‌گذاری معادن و رقابت غیرمستقیم با آمریکا

خروج شتاب‌زده نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ نقطه عطفی در تغییر توازن قدرت منطقه بود که منجر به ایجاد یک خلأ راهبردی گردید. چین به‌عنوان رقیب اصلی واشینگتن این رخداد را فرصتی برای تثبیت حضور خود بدون هزینه‌های نظامی تلقی کرد و با اتخاذ سیاست تعامل هدفمند تلاش کرد نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش داده و افغانستان را از مدار نفوذ سیاسی غرب خارج نماید (هاشمی، ۱۴۰۵: ۲۴۲-۲۴۳).

پس از بازگشت طالبان به قدرت چین رویکردی محتاطانه اما مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی

اتخاذ کرد. هرچند پکن تاکنون حکومت طالبان را رسماً به رسمیت نشناخته، ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک خود را حفظ و گسترش داده است. سیاست چین در قبال افغانستان بر چهار اولویت استوار است: حفظ امنیت مرزی در برابر گروه‌های افراطی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و معدنی، استفاده از سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه و ارائه کمک‌های بشردوستانه بدون پذیرش تعهدات سنگین سیاسی (امینیان و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰۶). از دیدگاه پکن حضور بیست‌ساله آمریکا در افغانستان ابزاری برای محاصره و مهار چین در مرزهای غربی‌اش بود؛ با خروج آمریکا چین دیپلماسی اقتصادی را جایگزین مداخله نظامی کرد تا نظامی منطقه‌ای بر پایه منافع متقابل با طالبان بسازد (عرفانی، ۱۴۰۳: ۹۷).

افغانستان به دلیل موقعیت ژئواکونومیکی خود ظرفیت بالایی برای ایفای نقش پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوبی دارد و می‌تواند مسیر اتصال چین به ایران و خاورمیانه را نیز تسهیل کند. توجه چین به افغانستان پیشینه‌ای تاریخی دارد که به سده هفتم میلادی و سفر راهب چینی ژوان ژانگ به بامیان بازمی‌گردد. دو کشور همچنین از طریق کریدور واخان با یکدیگر هم‌جوارند (احسان و سیرت، ۱۴۰۲). در طول قرن بیستم روابط پکن و کابل عمدتاً باثبات بود. در دوره نخست حاکمیت طالبان چین ارتباط خود را به‌طور کامل قطع نکرد، زیرا نگران گسترش جریان‌های افراط‌گرا به سین‌کیانگ بود.

روابط چین و طالبان سابقه‌ای طولانی دارد و ریشه‌های آن به سال ۱۹۹۹ بازمی‌گردد. چین در سال‌های بعد میزبان مذاکرات محرمانه‌ای میان نمایندگان طالبان و دولت افغانستان بود و هیئت‌هایی از طالبان به پکن سفر کردند (منوری و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۲-۷۴). در عرصه رقابت‌های کلان بین‌المللی راهبرد چین در قبال افغانستان نوعی مواجهه ژئواکونومیک با هژمونی آمریکا است. در حالی که واشینگتن با تحریم‌های اقتصادی و مسدودسازی دارایی‌های ملی افغانستان می‌کوشد حاکمیت جدید را تضعیف کند، پکن با ابزارهای مالی و دیپلماسی اقتصادی تلاش می‌کند خلأ نفوذ غرب را پر کرده و ساختار سیاسی افغانستان را به مدار ثبات منطقه‌ای خود جذب کند.

از دید چین توقف یا افزایش هزینه عملیاتی شدن ابتکار کمربند و راه یکی از خط‌مشی‌های آمریکا برای مقابله با نفوذ اقتصادی پکن است. ذخایر کمیاب افغانستان از جمله لیتیوم، مس، طلا و سنگ‌آهن این کشور را برای چین بسیار جذاب کرده است (عرفانی، ۱۴۰۳: ۱۰۶-۱۰۷). ابتکار کمربند و راه که چین آن را در سال ۲۰۱۳ معرفی کرد، در سند رسمی شورای دولتی چین

به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های زیرساختی تاریخ معاصر تعریف شده است (هاشم‌زهی و آتش‌دست، ۱۳۹۹: ۲۴۸). اجرای این طرح با موانع حقوقی، سیاسی و امنیتی متعددی همچون اختلاف مرزی دیورند و ناامنی مناطق مختلف روبه‌رو بوده و افغانستان از جایگاهی ویژه در سرنوشت این ابتکار برخوردار است.

اتصال افغانستان به دالان اقتصادی چین-پاکستان در قالب ابتکار کمربند و راه از مهم‌ترین طرح‌های زیربنایی راهبردی محسوب می‌شود. با اتصال سین‌کیانگ به بندر گوادر مسیر حمل‌ونقل کالا و انرژی از آب‌های گرم اقیانوس هند تا قلب آسیای مرکزی فراهم می‌شود (ملکشاهی و همکاران، ۱۴۰۵: ۳۲). این دالان لایه‌ای دیگر از رقابت غیرمستقیم پکن با نفوذ آمریکا و هند در منطقه است. چین با تشویق طالبان به پیوستن به این پروژه در پی ایجاد بلوکی اقتصادی از مرزهای سین‌کیانگ تا بنادر گوادر است که عملاً افغانستان را از مدار نفوذ سیاسی غرب خارج می‌کند (هاشمی، ۱۴۰۴: ۴۰۳).

چین با اتخاذ سیاست تعامل سازنده و پذیرش دیپلمات‌های طالبان نوعی شناسایی تلویحی را دنبال کرده که در تضاد مستقیم با سیاست تحریمی واشینگتن است. پکن با ارائه کمک‌های مالی بلاعوض می‌کوشد از ورشکستگی مالی نظام سیاسی جدید جلوگیری کند، چرا که عدم فروپاشی کابل را برای پیشبرد طرح‌های کلان خود حیاتی می‌بیند (بطحایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۲-۱۶۵). سرمایه‌گذاری در بخش معادن یکی از اصلی‌ترین ابزارهای چین برای تثبیت حضور خود و مقابله با نفوذ سنتی غرب در افغانستان محسوب می‌شود. پروژه‌های بزرگی مانند استخراج مس عینک و حوزه نفتی آمودریا هم سود اقتصادی کلانی برای پکن دارند و هم ابزاری برای پیوند اقتصادی کابل به پکن‌اند (عرفانی، ۱۴۰۳: ۱۰۷). توسعه مسیرهای ریلی و ترانزیتی از طریق خاک افغانستان به چین اجازه می‌دهد وابستگی خود به مسیرهای دریایی تحت کنترل آمریکا و هند مانند تنگه مالاکا را کاهش دهد (جعفری و همکاران، ۱۴۰۵: ۱۳۴).

از منظر نظریه وابستگی سرمایه‌گذاری‌های کلان چین در زیرساخت‌های افغانستان این کشور را در جایگاه پیرامون و تأمین‌کننده منابع خام برای مرکز (چین) قرار می‌دهد. این مدل اقتصادی افغانستان را به‌جای توسعه صنایع داخلی به رانت‌های حاصل از استخراج معادن وابسته می‌کند. چنین وابستگی ساختاری می‌تواند با تضعیف تولید مستقل ملی استقلال سیاسی کابل را سلب کرده و نخبگان سیاسی افغانستان را به سمت رانت‌خواری بین‌المللی سوق دهد که نتیجه آن افزایش فساد و شکاف میان دولت و ملت است. در درازمدت نقش چین به‌عنوان تنها ضامن

اقتصادی بقای طالبان حاکمیت ملی افغانستان را به ابزاری برای اهداف ژئوپلیتیک پکن تبدیل می‌کند و هرگونه تنش در روابط چین با غرب می‌تواند مستقیماً به بحران داخلی افغانستان منتقل شود.

۳-۲. نگرانی امنیتی از افراط‌گرایی در سین‌کیانگ و همکاری عمل‌گرایانه با طالبان

استان سین‌کیانگ که رسماً منطقه خودمختار اویغور سین‌کیانگ نام دارد، در شمال غربی چین واقع شده و با حدود یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع مساحت بزرگ‌ترین تقسیم کشوری چین به شمار می‌رود. این منطقه با هشت کشور از جمله افغانستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان هم‌مرز است. دغدغه نخست چین در قبال تحولات افغانستان همواره جلوگیری از تسری ناامنی به سین‌کیانگ و مهار فعالیت گروه‌های جدایی‌طلب اویغور بوده است. پکن نگران است خلأ قدرت در افغانستان این کشور را دوباره به پناهگاهی برای جنبش اسلامی ترکستان شرقی تبدیل کند. این نگرانی ریشه اصلی چرخش چین به سمت کنترل مؤثر در تعامل فعال با طالبان است (منوری و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۱؛ عرفانی، ۱۴۰۳: ۱۰۸).

همکاری عمل‌گرایانه چین با طالبان بر این اصل استوار است که توانایی این گروه در سرکوب گروه‌های تروریستی معیار اصلی تداوم روابط دوجانبه است. چین از طالبان تضمین‌های امنیتی صریح دریافت کرده که خاک افغانستان هرگز علیه منافع پکن مورد استفاده قرار نگیرد و در مقابل متعهد شده در امور مذهبی و داخلی افغانستان دخالت نکند (عرفانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹). ظهور داعش خراسان به‌عنوان دشمن مشترک چین و طالبان لایه جدیدی از همکاری‌های امنیتی میان دو طرف ایجاد کرده است. حمله داعش به هتلی در کابل که کارگران چینی را هدف قرار داد نه‌تنها امنیت سرمایه‌گذاری بلکه مشروعیت امنیتی طالبان را نیز به چالش کشید. از این‌رو پکن و کابل در اتحادی نانوشته برای نابودی این تهدید قرار گرفته‌اند (بطحایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۲).

چین از هرگونه مداخله نظامی مستقیم پرهیز کرده و می‌کوشد امنیت خود را از طریق تقویت ظرفیت‌های مرزبانی طالبان تأمین کند. پکن با ارائه تجهیزات غیرمرگبار و آموزش‌های اطلاعاتی می‌کوشد نیروهای طالبان را به سدی دفاعی در برابر شبه‌نظامیان افراطی در مناطق مرزی تبدیل کند تا بدون هزینه‌های جنگ ثبات مرزی خود را حفظ نماید (سرخیل، ۱۴۰۴: ۷۴). ناتوانی طالبان در مهار کامل هسته‌های تروریستی و تداوم حملات داعش همچنان بزرگ‌ترین

مانع در مسیر سرمایه‌گذاری‌های کلان چین است. پکن بارها به کابل هشدار داده که پیشرفت پروژه‌هایی نظیر مس عینک مستقیماً به تأمین امنیت جانی اتباع و مهندسان چینی بستگی دارد (آژند، ۱۴۰۱).

سیاست کنترل مؤثر چین بر رفتار طالبان شامل فشارهای دیپلماتیک برای جابه‌جایی شبه‌نظامیان اویغور از مناطق مرزی بدخشان به مناطق مرکزی افغانستان است. چین با استفاده از داده‌های ماهواره‌ای طالبان را برای مرزبندی عملی با مبارزان اویغور تحت فشار قرار داده و موفقیت در این حوزه را پیش‌شرط هرگونه حمایت بلندمدت قرار داده است (هاشمی، ۱۴۰۵: ۲۵۶-۲۵۹). ایجاد یک چتر امنیتی منطقه‌ای از طریق سازمان همکاری شانگهای راهبرد کلان چین برای مهار افراط‌گرایی بدون حضور غرب است. پکن می‌کوشد با هماهنگی ایران، روسیه و پاکستان طالبان را به سمت رفتارهای مسئولانه‌تر سوق دهد.

از منظر چین استقرار یک حکومت مرکزی مقتدر در افغانستان حتی با ایدئولوژی طالبانی بسیار مطلوب‌تر از هرج و مرج و جنگ داخلی است. پکن معتقد است تنها یک دولت قوی در کابل می‌تواند مانع از تبدیل شدن این کشور به کانون صدور تروریسم به آسیای مرکزی و مرزهای غربی چین شود. تعامل چین با طالبان یک ضرورت ژئوپلیتیک برای حفظ ثبات در مرزهای غربی است نه یک تأیید ایدئولوژیک (Jamal, 2026). این عمل‌گرایی امنیتی، مکمل دیپلماسی اقتصادی چین است و نشان‌دهنده رویکرد چندلایه پکن در قبال افغانستان است.

نتیجه‌گیری

رقابت واشنگتن و پکن در افغانستان الگویی از تقابل بدون جنگ را رقم زده که پیامد آن تضعیف حاکمیت ملی و تشدید شکاف‌های قومی-سیاسی بوده است. امروز نیز با حاکمیت طالبان این رقابت ادامه دارد؛ آمریکا از طریق تحریم و دیپلماسی محتاطانه فشار می‌آورد و چین با پیشنهاد میانجی‌گری و گسترش کریدور امنیتی-اقتصادی خود از طریق پاکستان عملاً به رسمیت‌شناسی تدریجی طالبان را دنبال می‌کند. نبود هماهنگی میان قدرت‌های بزرگ نه تنها ثبات افغانستان را تأمین نکرده، بلکه این کشور را به صحنه رقابت آمریکا و چین و به همین ترتیب روسیه تبدیل کرده است.

همکاری امنیتی چین و طالبان و نیز راهبرد محورهای امنیتی منطقه‌ای روسیه افغانستان را در وضعیتی از وابستگی امنیتی قرار داده‌اند که در آن ثبات سیاسی نه یک دستاورد داخلی بلکه

اعطایی خارجی محسوب می‌شود. بر اساس نظریه وابستگی هنگامی که یک کشور پیرامونی امنیت خود را به ابزارهای نظارتی و حمایت‌های سیاسی قدرت‌های مرکز گره می‌زند استقلال عمل خود را در سیاست داخلی از دست داده و به مجری فرامین امنیتی آن‌ها تبدیل می‌شود. نفوذ امنیتی روسیه و چین باعث می‌شود اولویت‌های مبارزه با تروریسم در افغانستان نه بر اساس نیازهای مردم افغانستان بلکه بر اساس تهدیدهایی که متوجه امنیت ملی این دو قدرت است شکل بگیرد؛ انحرافی که می‌تواند به انشقاق در صفوف داخلی طالبان و بروز بی‌ثباتی‌های جدید توسط جناح‌های ناراضی بینجامد.

در چارچوب نظریه وابستگی ثباتی که روسیه و چین در افغانستان دنبال می‌کنند ثباتی مرکز محور است که در آن بقای نظام سیاسی کابل تنها تا زمانی تضمین می‌شود که به نفع امنیت ملی مسکو و پکن باشد. هرگاه این دو قدرت احساس کنند هزینه حمایت امنیتی و اقتصادی بیش از منافع حاصل از آن است با قطع پشتیبانی‌های خود نظام سیاسی وابسته کابل را با طوفانی از بی‌ثباتی‌های داخلی مهارناپذیر تنها خواهند گذاشت. بنابراین تغییر الگوی مداخله روسیه و چین از مواجهه مستقیم یا انزوا به تعامل عمل‌گرایانه مشروط اگرچه در ظاهر ثبات کوتاه‌مدتی برای طالبان به ارمغان آورده اما در بلندمدت افغانستان را در چرخه‌ای از وابستگی ساختاری اسیر کرده که خود یکی از عوامل مؤثر در تداوم بی‌ثباتی سیاسی این کشور خواهد بود. رقابت روسیه و چین در افغانستان پس از ۲۰۲۱ نه رقابتی برای تسلط نظامی مستقیم بلکه رقابتی برای مدیریت وابستگی است. روسیه با ابزارهای امنیتی و محورهای منطقه‌ای و چین با ابزارهای اقتصادی و کریدوری هر یک می‌کوشند افغانستان را در مدار منافع خود نگه دارند. نتیجه نهایی این رقابت برای افغانستان تداوم وضعیتی است که در آن حاکمیت ملی محدود، ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل کاهش یافته و بی‌ثباتی سیاسی نهادینه شده است. تنها راه برون‌رفت از این چرخه وابستگی تقویت نهادهای داخلی، تنوع‌بخشی به شرکای خارجی و کاهش وابستگی یک‌جانبه به هر یک از قدرت‌های بزرگ است؛ امری که در شرایط کنونی حکومت طالبان بسیار دشوار به نظر می‌رسد. آینده افغانستان بیش از آنکه به اراده داخلی بستگی داشته باشد، به نحوه مدیریت رقابت قدرت‌های بزرگ وابسته است و این خود گواه روشنی بر تداوم منطق وابستگی در روابط بین‌الملل معاصر است.

فهرست منابع:

۱. آژند، فریدون، (۱۴۰۱)، طالبان می‌گویند امنیت سرمایه‌گذاران چینی را تأمین خواهند کرد، ایندپندنت فارسی.
۲. احسان، محمدرضا و سیرت، رستم‌علی، (۱۴۰۲)، ارتباط چین و افغانستان در میانه چالش‌ها و فرصت‌ها، پایگاه خبری و تحلیلی ایراف.
۳. اداره ملی آمار چین، (۲۰۲۰)، گزارش اصلی سرشماری جمعیت سین‌کیانگ.
۴. اسپوتنیک، (۱۴۰۵)، دفع تهدیدات تروریستی از افغانستان در اولویت روسیه قرار دارد، خبرگزاری اسپوتنیک.
۵. اسلامی، روح‌الله، انصاری‌کارگر، علیرضا و رحیمی، عتیق‌الله، (۱۴۰۴)، رویکرد روسیه به امارت اسلامی افغانستان: تعامل امنیتی و ژئوپلیتیک در پرتو سند امنیت ملی ۲۰۲۱، دوفصلنامه سیاست بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۱.
۶. امینیان، بهادر، احسان‌طلب، محمدمهدی و هاشمی، امیرحسام، (۱۴۰۴)، گسست ژئواکونومیک جهانی و تأثیر آن بر حضور چین در افغانستان، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۹، شماره ۳.
۷. ایندپندنت فارسی، (۱۴۰۴)، پاسخ روسیه به برخی گمانه‌زنی‌ها پیرامون مذاکره با طالبان.
۸. بطحایی، سیدیحیی، شفیعی سروستانی، اسماعیل و اسماعیلی، بشیر، (۱۴۰۲)، چالش‌های پیش‌روی افغانستان تحت زعامت طالبان و سناریوهای آینده آن، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۵، شماره ۳.
۹. بی‌بی‌سی دری، (۱۴۰۴)، چین و پاکستان بر نابودی تروریسم در افغانستان تأکید کردند.
۱۰. بی‌بی‌سی فارسی، (۱۴۰۲)، نشست مخالفان طالبان در مسکو؛ احمد مسعود: افغانستان امروز به طالبستان مبدل شده است.
۱۱. بی‌بی‌سی فارسی، (۱۴۰۴)، تاجیکستان خبر درخواست کمک از روسیه برای تأمین امنیت مرز افغانستان را رد کرد.
۱۲. بی‌بی‌سی فارسی، (۱۴۰۵)، دبیر شورای امنیت ملی روسیه: مسکو به دنبال شراکت کامل با حکومت طالبان است.

۱۳. تی آر تی فارسی، (۲۰۲۵)، آیا جهان از الگوی روسیه در قبال افغانستان پیروی خواهد کرد؟
۱۴. جعفری، یوسف، حاجی مینه، رحمت و شفیعی، نوذر، (۱۴۰۵)، راهبرد کریدوری چین در رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا، فصلنامه سیاست، دوره ۵۶، شماره ۱.
۱۵. جوکار، علی اکبر، (۱۳۹۹)، سیاست چندوجهی روسیه در افغانستان، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران.
۱۶. حسینی، جاوید، (۱۴۰۳)، تحلیل جامع وضعیت داعش خراسان، مؤسسه مطالعات راهبردی شرق.
۱۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (۱۳۸۶)، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۸. دانشنامه بریتانیکا، مدخل Xinjiang، نسخه آنلاین.
۱۹. داودی، مائده و کیانی، داود، (۱۴۰۳)، روسیه و افغانستان پس از ظهور طالبان، سیاست جهانی، دوره ۱۳، شماره ۲.
۲۰. داودی، مائده، کیانی، داود و برزگر، کیهان، (۱۴۰۱)، سیاست خارجی روسیه در قبال طالبان افغانستان، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۸، شماره ۲.
۲۱. سرخیل، بهنام، (۱۴۰۴)، تحلیل آینده‌پژوهانه راهبرد چین در افغانستان پس از جنگ ۱۲ روزه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۹، شماره ۳.
۲۲. ستیز، ملک، (۱۳۹۶)، روسیه و آمریکا در افغانستان؛ از تعامل سیاسی تا تقابل استراتژیک، مؤسسه مطالعات راهبردی شرق.
۲۳. شفیعی، نوذر، (۱۴۰۴)، تأثیر خروج آمریکا از افغانستان بر موقعیت آن در رقابت راهبردی با چین، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۸، شماره ۱.
۲۴. شویتا، (۱۴۰۱)، ظهور مجدد افغانستان؛ تعامل ژئواستراتژیک با قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالناصر نورزاد، روزنامه ۸صبح.
۲۵. عاقلی، مصطفی، یوسف‌زی، قاسم و تیشه‌یار، ماندانا، (۱۴۰۳)، تأثیر رقابت روسیه و آمریکا بر امنیت افغانستان از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۱، فصلنامه غرب آسیا، سال ۲، شماره ۲.
۲۶. عرفانی، سیدطاهر، (۱۴۰۳)، نگاه راهبردی چین به افغانستان پس از خروج آمریکا،

- فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال ۱، شماره ۱.
۲۷. العربیه فارسی، (۱۴۰۵)، روسیه درباره حضور هزاران شبه‌نظامی در افغانستان هشدار داد.
۲۸. فرمانیان، مهدی، (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، جلد ۲، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (ع).
۲۹. محمدی، سمیرا، (۱۴۰۴)، بازگشت افغانستان به کانون رقابت‌های ژئوپلیتیک؛ جایگاه چین، روسیه و آمریکا کجاست؟، خبرگزاری ایراف.
۳۰. ملک‌شاهی، محمدرضا و همکاران، (۱۴۰۵)، دالان اقتصادی چین-پاکستان (CPEC): پیوندی میان ژئواقتصاد و ژئوپلیتیک در جنوب آسیا، مطالعات کشورها، دوره ۴، شماره ۱.
۳۱. منوری، سیدعلی، کشوریان‌آزاد، محسن و صداقتی، مبارکه، (۱۴۰۱)، راهبرد چین جهت گسترش همکاری با طالبان پس از خروج آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۵۴.
۳۲. میریوسفی، علیرضا، (۱۴۰۰)، افغانستان: تقابل چین مصمم و آمریکای مردد و وظایف همسایگان، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی (IPIS).
۳۳. نورزاد، عبدالناصر، (۱۴۰۳)، بحران افغانستان در سایه رقابت‌های چین و آمریکا، خبرگزاری جمهور.
۳۴. هاشم‌زهی، نوروز و آتش‌دست، محمد، (۱۳۹۹)، جایگاه افغانستان در طرح چینی ابتکار کمربند-راه (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ۵، شماره ۶.
۳۵. هاشمی، فردین، (۱۴۰۴)، امنیت و سیاست چین در برابر طالبان: تحول در رویکردها پس از اوت ۲۰۲۱، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۸، شماره ۱.
۳۶. هاشمی، فردین، (۱۴۰۵)، چرخش در سیاست خارجی چین در قبال افغانستان بعد از خروج آمریکا، فصلنامه سیاست، دوره ۵۶، شماره ۱.
۳۷. هشت صبح، (۱۴۰۲)، دبیر شورای امنیت روسیه از حضور ۲۰ سازمان تروریستی در افغانستان خبر داد، روزنامه ۸ صبح.
۳۸. یورونیوز فارسی، (۱۴۰۴)، گزارش رویترز از مذاکرات روسیه و طالبان برای

بازگرداندن تسلیحات آمریکایی.

۳۹. یورونیوز فارسی، (۲۰۲۵الف)، روسیه برچسب سازمان تروریستی را از روی طالبان برداشت.

۴۰. یورونیوز فارسی، (۲۰۲۵ب)، نشست قالب مسکو با حضور طالبان آغاز به کار کرد.

41. Afintl, (2023), NRF Leader's Presence in Moscow Coaxes Russia To Urge Taliban For An Inclusive Government .

42. Dos Santos, Theotonio, (1970), The Structure of Dependence, American Economic Review, 60, no. 2 .

43. Daily Times, (2025), Pakistan, China, Russia, Iran unite for peace in Afghanistan .

44. DID Press Agency, (2025), CSTO Boosts Security Belt around Afghanistan .

45. Hasht-e Subh, (2025a), The Geopolitical Standoff between East and West over Bagram and the Taliban's Internal Rift .

46. Hasht-e Subh, (2025b), Russia, China, Iran, Pakistan call for peaceful independent Afghanistan .

47. Hasht-e Subh, (2026), A Controlled Game in the Shadow of Instability: Russia's Strategy in Afghanistan .

48. Jamal, Umair, (2026), Why China's Quiet Mediation Could Pave the Way for Easing Pakistan-Afghanistan Tensions, The Diplomat .

49. Khaama Press, (2026), Russia, China Call Terrorism Major Threat From Afghanistan.